

تازه‌های اندیشه و زبان در کتاب سیاحتنامه

(ص ۱۵۶ - ۱۴۱)

عصمت خویینی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۹/۱۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده:

در اواخر عهد قاجار با ظهور اندیشه‌های نو در آثار نویسندگانی چون زین العابدین مراغه‌ای، طالبوف و میرزا ملکم‌خان و با تغییر مخاطبان این آثار، سبک نثر متحول شده، طریق سادگی را پیش می‌گیرد. «سیاحتنامه ابراهیم بیک» از نخستین آثار این دوره به حساب می‌آید. در نوشته حاضر اندیشه‌های تازه نویسنده، ذیل سه محور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است؛ ضرورت وجود قانون، تلقی عدالت بعنوان پشتوانه بقای حکومتها، تبیین اهمیت مسأله اقتصاد، ضرورت توسعه راهها و ایجاد خطوط آهن برای توسعه تجارت ملی، تاسیس کارخانه و بهره برداری از منابع طبیعی، تلاش برای رفع مفاسد اجتماعی و بهبود وضع بهداشت و آموزش همگانی از دغدغه‌های فکری نویسنده است که برای بیان آنها نثری خالی از صنعت را برگزیده است. بیان مفاهیم نو، او را به معادلسازی در برابر لغات بیگانه و گاه وامگیری از آن وامیدارد. کاربرد زبان محاوره و خروج از قواعد دستوری رایج و عدم تطابق زمان افعال و برخی ویژگیهای زبانی دیگر، نثر او را به زبان محاوره بسیار نزدیک میسازد.

کلمات کلیدی:

جریان ساده نویسی، نثر، سبک، اندیشه‌ها، سیاست، اقتصاد، مفردات، دستور زبان

مقدمه:

سیاحتنامه ابراهیم بیک، نوشته زین‌العابدین مراغه‌ای از آثار بیدارگر مشروطه در عصر قاجار است. این کتاب که در سه جلد و در قالب یک رمان اجتماعی نوشته شده، به نقد و بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران زمان خود می‌پردازد؛ نویسنده که سالها خارج از کشور زیسته و از نزدیک با پیشرفتهای سایر ملل آشنایی یافته، بعنوان یک روشنفکر ایرانی از مقایسه‌ی اوضاع آن کشورها با وضع نابسامان مملکت و عقب‌ماندگی هموطنان، اندوهناک دست به قلم برده و حقایق تلخی را برای خواننده باز نموده است به این امید که بتواند در اندیشه‌ی صاحبان قدرت و مردم رنج‌دیده منشأ تحولی شود.

این کتاب بیش از آن که ارزش ادبی داشته باشد، از جهت مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران حائز اهمیت است. قهرمان داستان ابراهیم بیک، یک تاجرزاده ایرانی، ساکن مصر است که پس از درگذشت پدر به سبب داشتن تعصبات ملی و میهنی و به وصیت پدر تصمیم می‌گیرد به ایران سفر کند. به قصد زیارت امام رضا (ع) ابتدا از مصر راهی استانبول و از آنجا عازم مشهد میشود. در طول سفر به سفارش پدر، دیده‌ها و شنیده‌ها و حوادث پیش آمده را یادداشت میکند و بدین ترتیب پس از بازگشت سیاحتنامه ابراهیم بیک از میان یادداشتهای وی شکل می‌گیرد.

اگرچه نام کتاب، سیاحتنامه (سفرنامه) است اما قالب اثر بیشتر به یک رمان اجتماعی شباهت دارد؛ داستانی که نویسنده‌اش به عناصر داستان و سیر حوادث آن کمتر از بیان اندیشه‌های خود توجه دارد. عمده هدف نویسنده از پرداختن این اثر بیان اندیشه‌های تازه و افکار بیسابقه‌ی یک روشنفکر فرنگ دیده است. نویسنده برای طرح این اندیشه‌ها نقشه‌ای منسجم و طرحی از پیش پرداخته ندارد، بلکه اقتضای سفر قهرمان داستانش، ابراهیم بیک و حوادثی که در طی این سفر برای وی پیش می‌آید، بستر این اندیشه‌ها را می‌سازد. با این حال شیوه بیان افکار از نظم خاصی پیروی میکند؛ بدین معنا که نویسنده در همه جا بمحض برخورد قهرمان با نابسامانیها، فسادها، کجرویها و عقب‌ماندگیها نخست با زبان نقاد و تیز ابراهیم بیک، تباهیها را عریان می‌سازد و با همه زشتی‌هایش در مقابل دید خواننده قرار میدهد، سپس برای گریز از این دایره تنگ ناگواریها، گریزگاهها را مشخص میکند، طرح میدهد، توصیه میکند و راه‌حلهای اندیشیده اروپاییان را در مشکلات مشابه نشان میدهد.

آنچه تحت عنوان تازه‌های اندیشه مورد بررسی قرار خواهد گرفت بخش دوم نظرات نویسنده، یعنی طرحها و چاره‌اندیشی‌های هائیتست که وی برای حل مشکلات وطن ارائه میکند و به بخش نخست که تصویری از نابسامانیهای عصر قاجار است اشاره‌ای نخواهد شد؛

اگر چه تدوین این اطلاعات میتواند در مطالعه تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران حائز اهمیت باشد، اما خود نیازمند تحقیق دیگری است .

تازه های اندیشه

محور اندیشه های مراغه ای را میتوان تحت سه عنوان بشرح ذیل بیان کرد :

- اندیشه های سیاسی
- اندیشه های اقتصادی
- اندیشه های اجتماعی

۱. اندیشه های سیاسی:

مهمترین مساله ای که فکر نویسنده را به خود مشغول داشته است مساله ضرورت وجود قانون مدون در کشور و تساوی آحاد ملت از پادشاه تا گدا در برابر آن است بطوری که در جای جای کتاب، نویسنده بر این مساله تاکید میکند و مزایای قانونمداری را برای خواننده تبیین مینماید. در تعریف قانون مینویسد:

«شرح و حال قانون بسی مفصل است. اما مختصرش دانستن وظایف و حقوق آن است... اول حق متعلق به خود وطن... عبارت از حفظ آزادی و استقلال وطن است و فراهم آوردن اسباب انتظام امور و سعادت حال سکنه آن خاک پاک که ایرانش خوانیم... دوم متعلق به ابنای وطن عبارت از محفوظ ماندن حیات و ناموس و مال و عزت افراد وطن از تعدی و تعرض زبردستان خودی و بیگانه است... سوم حق متعلق به هیئت عمومی و وطن عبارت از تشکیلات یک دستگاه وضع قانون و یک دستگاه اجرای قانون، یعنی تنظیمات سعادت وطن است... چهارم حق متعلق به اداره امور وطن عبارتست از کلیه همان سعادت جزئی که حقوق هر فردی از افراد این هیئت عمومی را جامع و از همان تنظیمات سعادت است ولی افراد در صورت تنهایی به نیل آن سعادت قادر نیستند» (۱۰۶)

مساله وجود قانونی مدون که بر ریزترین زوایای زندگی یک ملت اشراف و برای آن برنامه داشته باشد . از اندیشه هائیسست که ذهن بسیاری از نویسندگان این عصر را به خود مشغول داشته است . روشنفکران این عصر و از جمله مراغه ای میکوشند از قوانین کشورهای مرفقی الگو برداری کنند اما برای آنکه این قوانین مقبول جامعه دیندار ایران واقع شود ، تلاش میکنند که ثابت کنند این قوانین با احکام پاک شریعت اسلام منافاتی

ندارد و برای تایید آنها از احادیث شریفه و کتب فقیهیه اسلام و کلام بزرگان دین حجتیهایی می‌آورند .

مراغه‌ای معتقدست که نبود قانون مدون در هر کشوری باعث بی‌نظمی در اوضاع مملکت و رفتار سلیقه‌ای و غیر یکسان حکام با مردم و فساد در دستگاه‌های حکومتی می‌گردد؛ بلکه حتی موجب میشود که ملل و دول دیگر نیز به حق آن ملت تجاوز کرده ، هر رفتاری که بخواهند ، بنمایند.

« گیرم که حاکم خوب است دو روز دیگر می‌رود و نیکی خود را به همراه می‌برد و فردای آن، یکی دیگر به جای او میرسد که پناه بر خدا ، باید در دست حکام نو ، خواه قانون ، خواه کتابچه ، خواه دستورالعمل ، خواه تعلیمات - بگو چیزی مرتب و لایتغیر در روی کاغذ- باشد که با مردم از روی مواد مندرجه آن در کارهای متعلق به جنبه و جنایت و حقوق رفتار نماید تا کارها بتدریج اصلاح شود و نامالیقات از میان برخیزد » (۲۱۰)

نویسنده معتقد است که وجود قانون علاوه بر اینکه فساد را کنترل میکند از زیاده روی در مجازات مجرمان نیز جلوگیری مینماید . ابراهیم بیک، در طی سفر خود وقتی به دامغان میرسد در بازار میبیند که مردی را کشان‌کشان می‌برند ، از حال وی میپرسد :

« گفتند این شخص خباز است نان را کم وزن پخته ، حاکم مهارش کرده است .اینکه ریسمان را میکشد میرغضب است . دماغش را سوراخ کرده ، ریسمان بسته است . گفتم عجب قانونی است » (۵۲)

از دیگر اندیشه‌های نویسنده در حوزه سیاست، اعتقاد وی به نقش اصلاحگر مطبوعاتست ؛ او اعتقاد دارد که اگر مطبوعات آزاد در مملکتی وجود داشته باشد میتواند کار اصلاح یک حکومت را به عهده گیرد و با بیان نقضهای کار دولت سبب پیشرفت کارها شود البته به شرط آنکه از درستی نقد خود اطمینان کامل داشته باشد.

از جالبترین موضوعاتی که در این کتاب مطرح میشود نظریه ظهور و سقوط حکومتهاست. نویسنده معتقدست ، همانطور که در زندگی انسان سه دوره نمو و وقوف و انحطاط وجود دارد برای دولتها نیز لاجرم این سیر وجود دارد طول هر دوره از این ادوار سه‌گانه بستگی به قوت و صحت مزاج هر دولت دارد ؛ اگر ارکان دولت اعم از وزرا و لشکریان ، تجار و علما و... که در حکم اعضای بدن آدمیند ، بدرستی کار کنند ، دوام و بقای دولت بیشتر خواهد بود و الا به سقوط آن منجر خواهد شد .

«دولتی نیز که در اجرای قوانین عدل و داد اهمال کرده ، سالک مسالک جور و بیداد گردد، هر آینه بتسریع زوال و تعجیل انقراض و اضمحلال خود سعی نمودست و هیچ شبهه نیست که اساس آنچهان حکومت قبل از حلول زمان انحطاط از پای خواهد افتاد.» (۱۲۶)

۲- اندیشه های اقتصادی

توسعه تجارت و اقتصاد ملی از محورهای مهم فکری نویسنده سیاحتنامه است. وی با مشاهده اقتصاد رو به رشد کشورهای اروپایی و مقایسه آن با عقب ماندگیهای وطن بدنبال یافتن علل رکود اقتصادی و عدم توفیق تجار ایرانی و افلاس عامه مردم در تلاشی پیگیرست. برای توجه دادن دولتمردان ایران به اهمیت مسأله اقتصاد میگوید که دولتهای بزرگ جهان به مسأله اقتصاد و تجارت اهمیت بسیار میدهند بطوریکه برای برآوردن مقاصد اقتصادی خود حتی حاضر به خونریزی و تجاوز به ممالک دیگر نیز هستند اقتصاد باید از اصول اساسی اندیشه های هر دولت و ملتی باشد و دولتها و ملتها باید مجدانه در این راه تلاش کنند

«در قدیم الایام هر پادشاهی که میخواست به مملکت دیگر لشکری کشد دعوای مذهبی به میان می انداخت ماده مذهبی را بهانه مملکتستانی میکرد. اما امروز هر دولتی که بخواهد تجاوز به خاک دیگری کند تجارت و آزادی آن را که مایه وسعت معیشت و آسایش رعیت و آبادی مملکت است از اسباب عمده آن تجاوزق رار میدهد و در راه توسیع دایره تجارت، کرورها خرج میکنند و خونها میریزند ...» (۱۶۹)

این امر چنان ذهن نویسنده را به خود مشغول داشته است که در بخشی از کتاب در نکوهش موضوعات شعری قدیم به صورت نمادین نشان میدهد که زمان غفلت و مشغول شدن به شعر و شاعری سر آمده است و باید بعد از این به فکر حصول در آمد بود .

«به جای خال لب، از زغال معدنی باید سخن گفت . از قامت چون سرو و شمشاد سخن کوتاه کن از درختان گردو و کاج جنگل مازندران حدیث ران. از دامن سیمین بران دست بکش و بر سینه معادن نقره و آهن بیاویز. بساط عیش را برچین دستگاه قالیبافی را پهن کن . امروز استماع سوت راه آهن در کار است نه نوای عندلیب گلزار...» (۱۵۵)

مسئولیت اصلی توسعه تجارت و تکثیر ثروت ملی به نظر نویسنده، نخست به عهده حکومت (وزیر داخلیه) و در مرحله دوم به عهده تجار و ثروتمندان هر مملکتی است. وی راهکارهای توسعه را اینگونه بیان میکند :

الف - دولت موظف است که بر میزان واردات و صادرات کشور نظارت داشته باشد و اجازه ندهد که میزان واردات بیش از صادرات باشد تا دخل مملکت بر خرج آن بچربد. در حقیقت پیشرفت اقتصادی وقتی حاصل میشود که کشور بیشتر از واردات صادر کند .

ب - هر ملتی برای آنکه بتواند مایحتاج خود را تامین کند نیاز به تاسیس کارخانه (فابریک) دارد دولت موظف است که در ولایتهای مناسب کارخانه بسازد تا هم اهل مملکت

به کار گمارده شوند و هم نیازهای کشور بر آورده شود. مراغه‌ای به تجار پولدار توصیه میکند که با جمع آوری سرمایه‌های کوچک خود و شراکت دست به ساخت کارخانه بزنند. این امر علاوه بر سود مادی که میتواند برایشان حاصل کند اجر معنوی را نیز در پی دارد. (۲۰۸)

ج - یکی از اساسیترین ابزارهای توسعه تجارت هر کشور وجود خطوط مواصلاتی مناسب در آن است؛ راههایی که کار حمل و نقل را سرعت ببخشد و آسان کند. نویسنده با اطلاع کامل از این امر بارها بر ضرورت ایجاد راه آهن در ایران تاکید میکند و مزایای آن را برای خواننده تشریح می نماید:

«امروزه در کره زمین همه جا راههای آهن ساخته و پرداخته‌اند. زنگیان حبش و سودان و وحشیان آفریک از منافع آن بهره میبرند. تنها ایرانیان بدبخت از این نعمت محروم مانده‌اند. گیرم که دولت و ملت اقتدار آن را ندارند، چرا به سایر کمپانیهای بی غرض نمیدهند و بندگان خدا را از مشقت پیمودن این همه راههای صعب‌المرور خلاص نمیکنند؟» (۱۷۳)

د - دیگر از راههای توسعه سرمایه ملی وضع و افزایش مالیات گمرکی، و توجه به توسعه کشاورزی است. «چه صرفه دیدید که مداخل مملکت را فقط منحصر به اخذ رشوه و جریمه داشتید و از فراهم آوردن تزئینات و توسعه تجارت و زراعت وطن غفلت ورزیدید؟» (۸۸)

ه - بهره‌گیری از منابع طبیعی نظیر جنگلها و استخراج معادن از مهمترین نکاتی است که نویسنده برای توسعه اقتصاد ملی بارها و بارها پیشنهاد میکند (۳۳، ۳۴، ۸۹، ۱۵۵، ۱۸۸)

علاوه بر ارائه راهکارهای توسعه، مراغه‌ای به آفات تجارت و علل بی‌رونقی آن در وطن اشاره میکند برخی از نکاتی که در این باره مطرح میکند چنان دقیق و ارزشمند است که میتواند بعنوان دانستنیهای تجارت در زمان حاضر نیز مورد استفاده قرار گیرد!

مراغه‌ای تقلب و ناراستی را از آفات تجارت داخلی و خارجی وطن میدانند و میگویند هرگاه تاجری در یک رشته از تجارت مشهور میشود و مشتریانی پیدا میکند بر اثر طمع و برای سودجویی بیشتر کم‌کم در تهیه آن کالا از مواد اولیه نامرغوب و ارزان‌قیمت استفاده میکند و با چنین خطای بزرگی در تجارت تیشه به ریشه منافع خود میزند و خیلی زود مشتریانی را که بتدریج جمع کرده است یکباره از دست میدهد.

دیگر از آفات تجارت خارجی حسادت تجار به یکدیگر است؛ مراغه‌ای بر اساس تجارب خود بیان میکند که گاه اتفاق می‌افتد تاجری که با زحمت فراوان و فعالیت شبانه روزی در

ممالک خارج می‌تواند در رشته‌ای از تجارت موفق گردد و مشتریانی بدست آورد، تجار هموطن به جای یاری و کمک به او و صرفاً بر اثر حسادت و جهل به همان رشته چنگ می‌زنند و سبب افزایش عرضه در بازار و در نتیجه کاهش قیمت و ورشکستگی خود و هموطنشان میشوند.

«هرگاه دیگری پس از هزارگونه زحمت و جان فشانی رشته تجارتي در خارج از دائره تجارت معموله و متداول این بلد به دست آورد به یکبار همگی به روی همان رشته هجوم کرده به مقراض حسادت ریشه منفعت آن را از بین می‌برند. هم خودشان و هم جوینده آن رشته را متضرر میکنند.» (۲۰۹)

سومین آفت تاجر ایرانی گرایش به تجمل در زندگی و مشغول شدن به القاب است؛ تاجر موفق به جای پرداختن به تجمل و آرایش زندگی سرمایه خود را در جهت رونق تجارت به کار می‌بندد و به قول وی «این وضع متجملانه با تجارت منافات کلی دارد» (۱۹۳، ۲۱۱)

یکی از عوامل از دست رفتن سرمایه ملی به نظر نویسنده واردات کالاهای بی ارزش فرنگی توسط تاجر ایرانی است :

«همه ساله به دامن نقود مملکت را بار کرده به ممالک خارجه میریزند و در مقابل امتعه قلب و ناپایدار فرنگستان را به هزارگونه زحمت و مشقت بر خودشان حمل کرده به وطن نقل می‌دهند. اگر حسابی در میان باشد، در پایان سال معلوم میشود که کرورها پول وطن را که مایه تعیش دائمی هموطنان است این بی‌مروتان به دستهای خودشان برده در خارجه به هزار مدهانه و چاپلوسی به دامن اجانب میریزند و در عوض گیاه بیابانها را به جای منسوجات حریریه خریده به خورد هموطنان بی‌علم و بیخبر می‌دهند .» (۲۰۹)

اندیشه‌های اجتماعی :

تصویری که مراغه‌ای از جامعه ایران عصر قاجار نشان میدهد جامعه‌ای بیمار با فرهنگی علیل و مردمانی بیسواد و دردمندست . بیماریهایی را بر می‌شمرد ؛ مانند شیوع رشوه خواری (۴۷ ، ۵۰) رواج مصرف تریاک و مواد مخدر در میان مردم (۵۰) جهل و بیسوادی عامه مردم (۱۳۳) بیکاری و تنبلی ملت (۱۴۸) اشتغال بزرگان مملکت و ثروتمندان به تجمل پرستی و القاب بزرگ به جای انجام خدمت (۱۹۳ ، ۲۰۴) عدم تقسیم کار (۲۸۴).

از جمله مشکلاتی که پیوسته ذهن نویسنده را به خود مشغول داشته و او را به ارائه راه‌های حل‌هایی برای آن وامیدارد بی‌توجهی به وضع بهداشت عمومی در ایران است ؛ وجود حمامها با خزینه‌های متعفن (۴۵) و شیوع بیماریهای صعب‌العلاج نظیر جذام (۸۶) از نمونه‌های

آنست . مراغه‌ای دولت را موظف میدانند که در هریک از شهرهای بزرگ بیمارستانهایی بسازد و اطبایی را بطور موظف در آنها بگمارد که مردم را از اجل معلقی که در اثر جهل و نادانی متطبیبین روی میدهد ، رهایی دهد .

« چرا به جهت معالجهٔ جذام و برص که در دورهٔ اول معالجهٔ آن خیلی آسان است بیمارخانه نباشد که در هر شهر مسافر در اول ورود بر جماعتی از این بدبختان دچار نشود که از آسیب این مرض کثیف لب و دماغشان ریخته و چشم و دهنشان را اعوجاج روی داده ... » (۸۶)

علاوه بر دولت ، تجار توانگر را نیز تشویق میکند که جهت اجر اخروی و سربلندی وطن اقدام به ساخت بیمارستان و یتیم‌خانه و کارهای عام النفعهٔ دیگر نمایند . (۱۴۲) و برای ترویج تجارت و افزایش تولیدات وطن ، کمپانی و بانک ملی تشکیل دهند و هزینه برای تاسیس راه آهن صرف کنند . تا هم وطن آباد شود و هم موجبات رونق تجارت با خارجه و در نتیجه افزایش سود ایشان فراهم شود . (۱۴۲)

وظیفهٔ دولت میدانند که علل مرگ و میر اطفال را جستجو کند تا از شیوع بیماریهای واگیر اطلاع یابد و برای آن چاره‌ای بیندیشد ، فرزندان ملت را آبله‌کوبی کند ، برای درمان مردم پزشک بگمارد ، نام متولدین و متوفیات را ثبت کند و آمار آن را در روزنامه‌ها به اطلاع عموم برساند . (۲۲۸)

علم آموزی

نویسنده علم و دانش را اساس نیکبختی ملتها و حتی عامل بقای حکومتها میدانند از این جهت از زبان ابراهیم بیک به ملای مکتب توصیه میکند که علاوه بر الفبا و قرائت قرآن و اشعار سعدی و حافظ ، باید جغرافی و هندسه نیز به اطفال آموخت وی تغییر اوضاع پریشان مملکت را بی‌علم ناممکن میدانند و مینویسد «سبب عمده بقا و دوام این وضع ناگوار بی‌علمی است که تاکنون من هرچه داد میزنم که پیش از همه چیز برای ما مکتب لازم است ، علم لازم است ، وضع ما اصلاح نپذیرد مگر بر همت مردمان با فضل و دانش که از علوم و فنون متداوله آگاهی داشته باشند ، به جایی نمیرسد و به گوش نمیرود . این بی‌بصران نمی‌بینند که مسبب هر گونه عزت و افتخار مغرب زمین همان علم و آگاهی ایشان است و سبب ذلت و خواری مشرقیان نیز عدم علم و جهل است .» (۱۳۳)

مراغه‌ای علت ناروایی کارها را نبود تقسیم کار در جامعهٔ ایران میدانند زیرا وزرا و صاحب منصبان ایرانی بسیاری از مسئولیتها را بتنهائی عهده دارند و پیداست که یک نفر نمیتواند

در همه زمینه‌ها تخصص داشته باشد و نیز در اثر کثرت مسئولیتها به هیچ رو نمیتواند بر روی آنها متمرکز شود:

«ممالک خارجه هر یک ده باب وزارتخانه دارند که در هر وزارتخانه پنجاه جلد کتاب قانون- در هر کتاب پانصد فصل نوشته شده- که جمله میشود دو ملیان و نیم فصل، به عبارت آخری پنج کرور. در مقابل این تفصیل ما را یک صدر اعظم است که باید همه این دو ملیان و نیم از مغز شخص شخص آن سرور بروز و اجرا شود...» (۲۸۴)

دو عنصر سبکی دیگر

زمان نگارش سیاحتنامه و آثار روشنفکرانی مانند طالبوف و آخوندزاده و... در تاریخ ما به عصر بیداری شهرت دارد؛ نثر نویسندگان این عصر یکسره شیوهٔ مطمئن نثرهای مصنوع و منشیانهٔ گذشته را از یاد میبرد و برای ایجاد تحول فکری در میان مردم دست بدامان نثر ساده و سلیس میشود؛ زیرا مخاطبان این عصر، نه طبقات برگزیده، که عامهٔ مردمند. این دوره آغاز جریان ساده‌نویسی در عصر تحولات اخیر نثر فارسی است و به همین جهت میتواند در مطالعهٔ جریانهای نثر فارسی اهمیت ویژه‌ای داشته باشد در این بخش سعی میشود که عوامل سادگی سبک این اثر نشان داده شود. بدین منظور ضمن اشاره‌ای گذرا بر میزان بهره‌گیری نویسنده از شگردهای هنری، زبان سیاحتنامه مورد بررسی قرار میگیرد تا تفاوت آن با زبان نثر دوره‌های پیش معلوم گردد.

سبک هر اثر ادبی از مجموعهٔ بهم تنیدهٔ عواملی که در درون متن نهفته است، بوجود می‌آید نخست نوع اندیشه‌ها و افکاری است که نویسنده به دنبال انعکاس آن در نوشتهٔ خویش است و در حقیقت متن پیام و هدف نوشته را در بردارد. دوم، نوع زبانی است که نویسنده برای بیان این اندیشه‌ها بکار میگیرد؛ زیرا کاربرد خاص عناصر سازندهٔ زبان میتواند گونه‌های متفاوتی از سبک گفتار را پدید آورد. سوم شگردهای هنری که نویسنده با بهره‌گیری از آنها میتواند اثر خود را از حد یک نوشتهٔ عادی به سطح یک اثر ادبی ارتقا دهد. در این جا نخست عامل سوم را به اختصار بررسی کرده، سپس زبان این نثر را از نظر واژگان و دستور زبان مورد دقت قرار خواهیم داد.

بکارگیری صنایع ادبی:

نثر سیاحتنامه نثری ساده و بی‌پیرایه است. سادگی و بی‌پیرایگی متن با هدف نویسنده که همانا بیدارگری اجتماعی است بسیار تناسب دارد، اما گاه نویسنده گرایش خود را به

آوردن صنعت نشان می‌دهد؛ البته حجم این موارد نسبت به کل کتاب ناچیز است و نثر را از سادگی خارج نمی‌کند. در اینگونه موارد تاثر نویسنده را از متون کهن فارسی بخصوص گلستان میتوان دید؛ چنانکه اندکی پیشتر از این عصر، یعنی در دوره بازگشت ادبی نمونه‌های فراوانی از این نوع تاثیرپذیریها را در نثر فارسی میتوان یافت. نویسنده سیاحتنامه از میان آرایه‌های مختلف، بیشتر به استفاده از امثال و حکم، استشهاد به آیات و احادیث و اشعار شعرا تمایل دارد؛ استناد به باورها و عناصر دینی و اعتقادی مردم از طریق بکارگیری این صنایع، علاوه بر اینکه در ذهن عامه، زمینه مناسبی را برای پذیرش افکار تازه فراهم می‌آورد، زبان نوشته را هم به زبان نمادهای مردم و زبان محاوره نزدیک می‌سازد.

نمونه‌هایی از صنایع بکار رفته در این متن به شرح ذیل است:

۱- سجع، موازنه، ترصیع

تاثیر گلستان را در ایراد این سجعها بوضوح میتوان دید:

- در مدت سیاحت خود که دیده بهر سوی باز و گوش به طرف هر آواز داشته‌ام (۱۹۱)
- بعضی از محققان دوراندیش و عارفان ستوده کیش که به دقایق حکمت نظریه و عملیه واقف و به رموز طبایع اشیا عارفند (۱۱۸)
- ... فلک خاک غم بر سرش بیخته و همه دندانهایش ریخته بود (۶۳)

۲- ازدواج

- ناچار به ترک یار و دیار گفته و کبریت غربت را بر اقامت وطن اختیار نماید (۱۰۵)

۳- ارسال المثل

- نویسنده برای تاکید سخنان خود به تناسب مقام از امثال و حکم فارسی و عربی بهره میبرد و این نشان دهنده اطلاع وی از متون ادبی مختلف و فرهنگ عامه است.
- همت الرجال تقلع الجبال (۳۳)
 - در غربت بلند پروازی، در حمام تکبر و خود نمایی (۱۹۶)
 - به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است (۱۸۳)

۴- استشهداد به احادیث و آیات

- در عرصه گیتی مصداق « اذا فسد العالم فسد العالم » را ظاهر کنند . (۱۶۰)
- یوسف عمو سر به سوی آسمان برداشته با رقت تمام گفت « و کفی بالله شهیدا » (۲۲۳)
- آن وقت وزرا نیز از اسراف و تبذیر دوری خواهند جست زیرا که فرموده اند «الناس علی سلوک ملوکهم» (۱۱۴)

۵- استشهداد به اشعار شعرا

- نویسنده به آوردن اشعار شعرا از شاعران قدیم گرفته تا معاصران خود، اهتمام بسیار دارد و در این استشهدادها گاه تنها به بخشی از یک مصراع اکتفا میکند ، در برخی موارد یک مصراع و اغلب یک بیت یا بیشتر می آورد به این نمونه ها توجه کنید:
- ... و هیچ نمی گویند که «بسا ابلیس آدم روی هست» . (۱۹۱)
- به شومی جهالت از آن همه فتوحات و شجاعت در ظرف اندک مدتی آثاری باقی نماند سهل است که «نه سر ماند نه دستارش» (۱۳۳)
- در این باب هر چه داد زدم و فریاد کردم به جایی نرسید « گوش سخن شنو کجا، دیده اعتبار کو» (۱۲۸)
- باید به عزم متین بر شداید غلبه نمود یا در آن راه سر سپرد .
- یا بر مراد بر سر گردون نهیم پای یا مردوار در ره همت دهیم سر
- و در جایی از اشعار شاعر معاصرش ، فتح الله خان شیبانی چند بیت آورده است :
- بعضی از اشعار ... ابو نصر فتح الله خان شیبانی به خاطر مخطوط نمود ...
- باغ پریشان و سرو و کاج پریشان ملک پریشان و تخت و تاج پریشان
- لعنت حق بر لجاج باد که گشته کار در شاه از لجاج پریشان
- وای به ملکی که گشته داخل و خارج دخل پریشیده و خراج پریشان (۲۴۴)

زبان سیاحتنامه

زبان از سه عنصر آواها و اصوات ، لغات و دستور زبان شکل میگیرد ؛ در بررسی سبک شناختی هر اثر ادبی توجه به کیفیت بهره گیری نویسنده از این سه عنصر و بسامد هر یک میتواند ما را با زبان آن اثر آشنا سازد و از طریق این آشنایی یکی از لایه های سازنده سبک

آن را به ما نشان دهد. برای بررسی زبان سیاحتنامه در نوشته حاضر، دو عنصر واژه‌ها و دستورزبان مورد توجه قرار گرفته است.

الف - مفردات (واژه‌ها)

۱- کاربرد اسمها و صفت‌هایی که اکنون کهنه شده و دیگر در زبان فارسی به کار نمی‌رود: برخی از این واژه‌ها متعلق به عصر نویسنده‌اند و بعنوان معادل واژه‌های فرنگی بکار رفته‌اند و برخی نیز قدیمی‌ترند؛ امروز با آنکه مصداق این کلمات هنوز باقی مانده است، اما هیچیک از آنها در زبان فارسی دیگر بکار نمی‌رود و کلمات دیگری جایگزین آن شده است. توجه به ساختار دستوری این نوع واژه‌ها می‌تواند ایده‌های نوی را برای ساخت کلمات جدید در اختیار ما بگذارد اگرچه برخی از این کلمات، ساختار دستوری درستی ندارند مانند خدمتانه که در آن پسوند «انه» به اسم متصل شده است در حالیکه این پسوند به صفت می‌چسبد، واژه‌هایی نظیر خدمتانه (۱۷۱) / سلامتانه (۲۲۱) / بیخودانه (۱۶۳) / زخم‌داران (مجروحان ۹۷) / مزاجگویی (تملق ۱۱۵، ۲۰۷) / دوبختی (بخت‌آزمایی و قمار ۲۱۵) / مراسم خوشامدی (۱۰۲) / بیمارخانه (۴۶، ۱۴۲) / دواخانه (۹۹) / غصه‌مرگ (دق‌مرگ ۱۰۱)

۲- کاربرد فعل‌هایی که امروز متروک شده است:

در این مورد نیز مثل آنچه درباره اسم و صفتها گفته شد، بعضی از فعلها در مقابل کلمات فرنگی بکار رفته‌اند مانند قول کشیدن در برابر ویزا (۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳) کار فرمودن معدنها بجای استخراج (۶۱) و برخی که در متون قدیم‌تر نیز بکار میرفته‌اند. مانند: قرار دادن به معنی قرار گذاشتن (۱۰۳) / نیاز کردن (هدیه کردن ۱۴۵) / بکار بردن (خوردن ۱۶۵) و...

بهر حال امروز هر دو گروه متروک شده‌اند.

۳- کاربرد کلماتی که امروز با تغییر آوایی بکار می‌روند. مانند: سیگار (سیگار ۳۸) / کونک (کونک ۲۲۴) / سپارش (سپارش ۹۰) / واغون (واغن ۳۳).

۴- کاربرد لغات و اصطلاحات عربی:

با اینکه در نثر سیاحتنامه تعداد واژه‌های عربی نسبت به متون قدیم‌تر زیاد نیست اما برخی از واژه‌های عربی رایج در عصر قاجار را میتوان در آن مشاهده کرد.
الف - جمع‌های مکسر مانند: دکاکین (۵۰) / نجبازادگان (۲۴۱) / وفیات (۲۲۸)

- ب- لغات مهجور مانند : نسوانیت (۵۰) / ممنونیت (۱۴۵) / ثلمه (۱۹۰)
ج- ترکیبات وصفی و اضافی با الگوی نحو عربی مانند : نقاط مهمه (۹۷) / بلاد قدیمه (۱۶۵) / امراض ساریه و مستولیه (۲۲۸)
د- اصطلاحات عربی مانند : علی رؤوس الاشهاد (۵۰)

۵- استعمال لغات فرنگی :

در عهد قاجار ارتباطات علمی ، تجاری و سیاسی با دنیای غرب ، زبان فارسی را تحت تاثیر خود قرار میدهد ؛ بدینگونه که آشنایی با فرهنگ و تمدن نو ، لغات جدیدی را وارد زبان میکند . این کار به دو شکل صورت میگیرد نخست منجر به ساخت لغات جدید در برابر لغات و اصطلاحات بیگانه میشود مانند « قول کشیدن » در برابر «ویزا» و... دوم استفاده مستقیم از واژه های فرنگی بصورت وامگیری ، نظیر «پولتیک» ، « واپور» (کشتی ۱۷۲، ۲۴۸، «پساپورت» (۲۳۳) ، «فابریک» (کارخانه ۲۰۸) ، پولتیک (سیاست ۱۹۳) و... در نثر سیاحتنامه استفاده از هر دو نوع این واژه ها بچشم میخورد.

سطح دستوری زبان

چگونگی کاربرد قواعد دستوری از وجوه تمایز سبک در نوشته های مختلف به شمار میرود . نثر سیاحتنامه از این نظر دارای کاربردهای خاص دستوری است که سبک این اثر را از نوشته های همعصرش متمایز ساخته است . مواردی از قبیل :

۱- تاثیر پذیری از زبان ترکی

نویسنده سیاحتنامه بدلیل آنکه ترک زبان بوده است در کاربرد حروف اضافه و انتخاب لغات و اصطلاحات فارسی تحت تاثیر الگوی زبان ترکی است . در اینگونه موارد نثر وی بیشتر به ترجمه لفظ به لفظ جمله های ترکی میماند تا نثر روان فارسی . مانند :

« ... ولی خواهش دارم که در این خصوص به من هیچ مانع نشوید . » (۴۸) (مانع من نشوید)

- « ... از اینها درگذرید به ما لازم نیست ... » (۷۹) (برما)
« در بازار به دو نفر راست آمدیم » (۱۳۶) (بر خوردیم)
« بسا میشود که خود این اجاره داران بیسواد میشوند » (۱۷۵) (بی سوادند)
« به من زحمت وبه خوانندگان ... اذیت است » (۷۷) (برای من و برای خوانندگان موجب اذیت است)

۲- تاثیرپذیری از قواعد زبان عربی

مطابقت صفت با موصوف از حیث عدد، جنس و ... قاعده زبان عربی است. گاه علاوه بر ترکیبات عربی، نویسنده در ترکیبات وصفی فارسی نیز این قاعده را رعایت کرده که برخلاف قواعد دستوری فارسی است نظیر: سایرین بزرگان (۲۳۸)

۳- آوردن موصوف جمع برای صفت‌های پیشین فارسی:

میدانیم که در زبان فارسی، موصوف برخی از صفت‌های پیشین هرگز بصورت جمع نمی‌آید و چنانچه موصوف جمع را اراده کنیم، مفهوم جمع فقط از صفت آن دانسته میشود مانند: «چند کتاب» که مفهوم ترکیب جمع است ولی علامت جمع در موصوف نمایانده نمیشود. مثلا نمیگوییم «چند کتابها». در سیاحتنامه به ترکیب‌های بسیاری خلاف این قاعده برمیخوریم نظیر: چند نفر توانگران و بزرگان (۱۴۲)، هیچ گومپانی و شرکتهای بزرگ (۲۰۶)، فلان علما (۲۱۴)، کدامین نقاط (۹۷)، هیچ اقدامات (۱۴۸)

۴- استعمال جمع‌های مکسر عربی در مفهوم مفرد:

کاربرد جمع مکسر عربی در زبان فارسی سابقه‌ای طولانی دارد چنانکه در نخستین آثار دری (مانند ترجمه تاریخ طبری) نیز میتوان نمونه‌های آنرا یافت. در سیاحتنامه به جمع‌های مکسری از این دست بر میخوریم با این فرق که از آن، اراده مفرد کرده است مانند: یک تجار ویا کسبه (۱۱۶)، فلان علما (۲۱۴)

۵- استعمال فعل مفرد برای فاعل جمع:

این نوع استعمال خلاف قواعد دستوری زبان فارسی است مانند: همه (همگان) در آن خیال است که به دیگری پای بزنند (۱۴۶) پرسیدیم در اینجا تجار ایرانی نیست. (۳۵) در این ولایت اهالی مشغول ملا بازی است. (۱۷۱) اکثر ساکنانش مسلمان است (۳۹)

۶- عدم تطابق زمان فعلها در جملات پیاپی:

در این کتاب گاه به جملاتی برمیخوریم که دارای فعل ماضی هستند اما ناگهان نویسنده از بازگویی بقیه ماجرا در زمان گذشته منصرف شده، به زمان حال روی می‌آورد.

- باری به سخنان تسلیت آمیز از او دلجویی کرده ، رفتیم به منزل و به جای ناهار هی سیگار است که پی در پی میکشیم و دود میخوریم ... (۱۵۲)
- باری نماز را خوانده ، دوباره سر میز مطالعه رفتیم از خواندن آن کتابها چندان مشغوفم که در پوست نمیگنجم ... (۱۱۰)
- در نزدیکی شهر در باغی برای اقامت ما چادری زدند چون موسم تابستان است از ماندن در زیر چادر ضرری ملحوظ نبود ... (۵۳)
- فردا رخت از آنجا بریستیم نام مکاری ابراهیم و از اهل زنجان است (۱۵۸)

۷- کاربرد فعل وصفی :

- یکی از ویژگیهای سبکی این متن استفاده فراوان از افعال وصفی است نویسنده گاه یک و گاه چندین فعل وصفی را پشت سر هم در یک جمله می آورد مانند :
- از سیاحت اینجا سیر شدیم ، برویم منزل ؛ رفته و پس از نماز و خوردن شام خوابیده ، صبح برخاستیم . (۱۸۶) - سلام کرده ، رقعۀ حاجی خان را دادم خواند . (۸۹)
- اسباب سفرشان را به طرفی چیده ، نشستند . (۲۲۵)

۸- کاربرد ضمائر ویژه :

- ضمایر متصل مفعولی و اضافی (م ، ت ، ش / مان ، تان ، شان) هر گاه به فعل افزوده شوند مفعول آن فعل میشوند مانند : دیدمش (او را دیدم) و هر گاه به اسم اضافه شوند ، مضاف الیه آن اسم واقع میشوند مانند : کتابم (کتاب من) . شیوۀ سیاحتنامه در استعمال اینگونه ضمایر با قاعدۀ دستوری رایج متفاوت است ؛ نویسنده این ضمایر را به اسم ، قید و ... اضافه میکند و از آنها نقش مفعولی را اراده مینماید . مثل :
- وحشی تر از همه اقوامشان میدانند (۱۰۶)
- چنانم بزیند (۱۰۷)
- آن خاک پاک که ایرانش خوانیم (۱۰۴)

۹- ورود لغات زبان محاوره به حوزه نوشتار :

- نثر این کتاب با آنکه به زبان ساده عصر خود نوشته شده است ، اما ورود برخی جملات و اصطلاحات از زبان محاوره آن را از یکدستی خارج کرده دچار نوسان میسازد؛ چنانکه

پیشتر درباره وجود جملاتی به شیوه نثر قدیم نیز به این مساله اشاره شد. نمونه‌هایی از این موارد چنین است:

- گفت ... عصری هم به خانه تشریف بیاورید. (۵۴)
- دیدم به این مردکه احمق هرچه بگویم بیجاست. (۲۰۱)
- هر چه اصرار کردم منزل برگردد (به منزل ۱۶۷)
- گفت کلید ملید نمی دانم. (۳۹)

نتیجه:

از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که تغییر مخاطبان و دگرگون شدن اهداف نویسندگی میتواند از عوامل مهم و موثر در تغییر سبک آثار ادبی هر دوره به شمار آید؛ چنانکه اندکی پیش از مشروطه، بر اثر عوامل یاد شده، نثر فارسی به شیوه ساده نویسی گرایش می‌یابد؛ عامل مهم در ایجاد این تحول ورود اندیشه‌های جدید سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به حوزه تفکرات نویسندگان ایرانی است؛ غلبه اهمیت محتوا بر لفظ در سبک این دوره، بهره‌گیری از عوامل تزئین کلام رابه حداقل میرساند هرچند نمیتوان از ضعف نویسندگان نیز صرف‌نظر کرد و نوشتن موضوع، سبب توسعه دایره لغات نثر از طریق وامگیری از زبان محاوره و از لغات بیگانه و معادلسازی برای برخی از واژه‌ها میگردد.

فهرست منابع:

- ۱- آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما (۱۳۷۲)، ۲ جلد. چاپ چهارم، تهران: زوار.
- ۲- کامشاد، حسن. پایه گذاران نثر جدید فارسی (۱۳۸۴). تهران: نشر نی.
- ۳- مراغه‌ای، زین العابدین. سیاحتنامه ابراهیم بیک (۱۳۸۸). به کوشش محمد علی سپانلو. چاپ سوم، تهران: آگه.
- ۴- مراغه‌ای، زین العابدین. سیاحتنامه ابراهیم بیک (۱۳۷۸). تهران: انتشارات محور.